

بررسی دیدگاه علامه طباطبایی در نظم آیه‌های قرآن*

دکتر نادعلی عاشوری

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد

چکیده

یکی از مباحث مهم در تاریخ قرآن، مسأله نظم آیه‌های قرآنی و کیفیت ترتیب آنها است. این موضوع از همان سده نخستین تاریخ اسلام، همواره مورد بحث و بررسی مفسران و دانشمندان علوم قرآنی بوده است. شمار بسیاری از این قرآن پژوهان به توقیفی بودن نظم آیه‌های قرآن معتقد شدند و برخی دیگر عقیده اجتهادی بودن را پذیرفتند. در این بین، گروه اندکی قائل به تفصیل شده، رأی سومی را برگزیدند.

آنچه در مجال کنونی مورد پژوهش و ارزیابی است، بحث و بررسی دیدگاه مرحوم طباطبایی در این زمینه و نقد و بررسی آن است.

کلیدواژه‌ها: نظم آیه‌ها، نظم سوره‌ها، توقیفی بودن، اجتهادی بودن، علامه طباطبایی.

* - تاریخ وصول: ۸۲/۳/۵ ؛ تاریخ تصویب نهایی: ۸۲/۷/۱۵

درآمد

یکی از موضوعات در خورِ اهتمامی که در بحث تاریخ قرآن جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است، مسأله نظم و ترتیب آیه‌های قرآن و چگونگی تنظیم و تنسيق سوره‌های متعدد آن است. این موضوع که خود زیر مجموعه بحث جمع قرآن به شمار می‌آید، توجه ویژه قرآن پژوهان فریقین - اعم از دانشمندان علوم قرآنی و مفسران - را به خود معطوف داشته و از جهاتی مختلف دارای اهمیت و اعتبار است که از جمله می‌توان به بحث تناسب آیه‌ها و سوره‌ها اشاره کرد.

تردید نیست که اگر نظم و ترتیب و سوره‌های قرآن از راه وحی و به دستور پیامبر (ص) صورت پذیرفته باشد، می‌توان به بحث مذکور به عنوان یک دانش - از دانشهای متعدد قرآنی - و یک علم - از مجموعه علوم قرآنی - نگاه کرد و از ارتباط آیه‌ها و سوره‌ها با یکدیگر، صدها و بلکه هزاران نکته استنباط نمود. اما اگر چنین نظم و ترتیبی، به اجتهاد صحابه و بر اساس ذوق و سلیقه شخصی آنان صورت گرفته باشد، مسأله ارتباط آیه‌ها و سوره و تناسب میان آنها، نه تنها غیر موجه بلکه حتی بی‌معنا هم خواهد بود.

از این رو، پرداختن به این بحث، ارزش و جایگاه ویژه خود را پیدا می‌کند و شاید بر مبنای چنین دیدگاهی باشد که قرآن پژوهان، پیوسته به این موضوع توجهی خاص مبذول داشته و هر یک از آنان در جهت تبیین و تفسیر آن سعی و تلاش در خور توجهی از خود نشان داده‌اند.

در مجال کنونی، اگر چه دیدگاه برخی از دانشمندان علوم قرآنی به اجمال مرور خواهد شد، اما عمده توجه نگارنده علامه بزرگوار، مرحوم طباطبایی، معطوف است که در این زمینه هم - نظیر موارد دیگر - نظریات ایشان قابل توجه و شایسته دقت و تأمل بوده و نشان از جسارت علمی و شهامت ابراز عقیده قرآنی آن بزرگوار دارد - حتی اگر

بر خلاف دیدگاه رسمی و پذیرفته شده باشد.

اصولاً یکی از ویژگی‌های بارز چهره قرآنی و نورانی علامه، جرأت و جسارت بالای ایشان در ابراز یافته‌های قرآنی است. این حقیقت را می‌توان به روشنی در سرتاسر *المیزان*، به ویژه در مباحثی نظیر محکم و متشابه، خلقت انسان، تفسیر به رأی، جمع قرآن و از جمله در بحث کنونی مشاهده کرد؛ امری که به خوبی اثبات می‌کند ایشان حقیقتاً در مسأله مهم تفسیر قرآن تا حدود زیادی از پیش فرضهای پذیرفته شده رسمی اجتناب ورزیده و قبل از آن که در صدد تطبیق قرآن با آرا و اندیشه‌های خویش باشند، در حد امکان سعی نمودند سخن قرآن را - آن گونه که هست - دریابند و هر آنچه را که قرآنی یافتند، بدون هیچ واژه یا ملاحظه‌ای بر نوشته (قلم) خویش جاری سازند.

شاید این حقیقت برای آنان که از دور دستی بر آتش دارند، امری ساده و آسان جلوه کند، اما آنها که به تأثیر افکار عمومی و فضا و جو حاکم و فشارهای روحی و روانی معتقدند، به خوبی می‌دانند که اظهار آنچه در دل می‌گذرد چندان هم آسان نیست و چه بسا که به انزوا و گوشه‌نشینی همیشگی فرد منتهی شود و یا صدمات و خسارات جبران ناپذیری بر شخصیت فردی و حیثیت اجتماعی وی وارد آورد.

امید آن که جامعه اسلامی و علمی ما شخصیت گرانمایه مرحوم علامه و اثر جاودانه‌اش را به خوبی پاس بدارد و در راه اعتلای هر چه بیشتر فرهنگ قرآنی تلاش نماید.

درباره دو اصطلاح «توقیفی» و «اجتهادی»

شایسته است پیش از طرح اصل موضوع، دو اصطلاح را که در بحث حاضر به کار می‌آید به اختصار توضیح دهیم: نخست واژه «توقیفی» است که مراد از آن نظم و ترتیب آیة‌ها و سوره‌های قرآنی است که صرفاً به القای وحی و الهام الهی صورت

گرفته و پیامبر (ص) به اصحاب و یارانش اعلام فرموده که جای هر سوره و آیه کجا باشد؛ دیگری اصطلاح «اجتهادی» است که منظور از آن ترتیب آیه‌ها و سوره‌ها بدون ارتباط به وحی الهی است، بلکه اجتهاد شخصی اصحاب آن را به شکل کنونی‌اش در آورده است.

در این که کدام یک از این دو دیدگاه به حقیقت نزدیک‌تر است، دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده است که پس از آشنایی با دیدگاه برخی از قرآن پژوهان، بویژه مرحوم علامه، نظر نهایی خویش را بیان خواهیم کرد.

اجمالاً باید یادآور شد که گروهی از مفسران و دانشمندان علوم قرآنی به توقیفی بودن نظم و ترتیب آیه‌ها و سوره‌ها گرایش پیدا کردند، و دسته‌ای دیگر به اجتهادی بودن چنین نظمی متمایل شدند. دسته سومی هم هستند که قایل به تفصیل بوده و معتقدند که بر مبنای پاره‌ای روایتها، این تنظیم و ترتیب، در بسیاری موارد به القای وحی بوده و در مواردی محدود، به اجتهاد صحابه انجام پذیرفته است. آنچه در مجال کنونی محور بحث و پژوهش است، بررسی دیدگاه علامه طباطبایی در چگونگی نظم آیه‌های قرآن و نقد و بررسی آن است.

نظم و ترتیب آیه‌ها

می‌دانیم که برخی سوره‌های قرآن - بویژه سوره‌های کوتاه اواخر مصحف شریف - یکجا نازل گردیده و از همان ابتدای نزول، جای هر آیه در میان آیه‌های یک سوره به خوبی مشخص شده بود؛ به گونه‌ای که در مورد نظم و ترتیب آیه‌های این قبیل سوره‌ها، جای کمترین بحث و بررسی وجود ندارد.

در این حقیقت نیز نمی‌توان تردید داشت که بخش اعظم آیه‌های قرآن به طور پراکنده و در موارد متعدد نازل گردیده است. در این صورت باید پرسید: قرار دادن هر آیه در جای مخصوصی که اکنون در قرآن وجود دارد توسط چه کسی انجام گرفته است؟ آیا اجتهاد صحابه در پدید آوردن این ترتیب مؤثر بوده، یا توقیف الهی و فرمان

پیامبر (ص) موجب پدید آوردن چنین نظم و ترتیبی در آیه‌های قرآن شده است؟ تا آنجا که تاریخ قرآن نشان می‌دهد، در این زمینه، اتفاق نظر همگانی وجود ندارد. گروهی به اجتهادی بودن نظم آیه‌ها گرایش پیدا کرده و دسته‌ای دیگر به توقیفی بودن آن حکم داده‌اند. البته، میزان اختلاف در این مورد بسیار اندک و محدود است و با اختلاف نظر در نظم سوره‌ها قابل مقایسه نیست. هر چند بسیاری آن را توقیفی می‌دانند، ولی با وجود ادعای برخی از علما، اجماعی در آن وجود ندارد.

«زرکشی» که در نظم سوره‌ها سه قول را ذکر کرده، در این مورد، بدون هیچ شرح و تفصیلی، به صراحت و قاطعیت اعلام می‌کند که ترتیب و تنسيق آیه‌های قرآن توقیفی است و جای هیچ شک و تردیدی در آن نیست. وی در *البرهان* (۳۲۳/۱) در این باره می‌نویسد:

و اما آنچه به ترتیب قرآن مربوط می‌شود این است که بی‌تردید، ترتیب آیه‌ها در هر سوره و قرار دادن بسم‌الله در اوایل سوره‌ها توقیفی است و هیچ اختلافی در آن نیست و به همین دلیل جایز نیست ترتیب آیه‌ها را عکس ترتیب فعلی قرار دهند. مکی و دیگران گفتند: ترتیب آیه‌ها در سوره‌ها به دستور پیامبر بود و چون در آغاز سوره براءت بدان امر نفرمود، این سوره بدون بسم‌الله باقی ماند. قاضی ابوبکر نیز گفت: ترتیب آیه‌ها امری واجب و حکمی لازم است. جبرئیل می‌فرمود: فلان آیه را در فلان جای قرآن قرار دهید.

حافظ جلال الدین سیوطی نیز، همانند نظم و ترتیب سوره‌ها و به پیروی از سلف خویش، به توقیفی بودن آیه‌های قرآن نظر دارد و چنین می‌نویسد:

اجماع و نصوص مترادف بر آن است که ترتیب آیه‌ها توقیفی است و شبهه‌ای در آن نیست. اما اجماع را بسیاری نقل کرده‌اند، از جمله زرکشی در *البرهان* و ابو جعفر ابن الزبیر در کتاب *مناسبات* خود آورده، و عبارت وی چنین است: ترتیب آیه‌ها در سوره‌ها با توقیف و آگاهی خود پیغمبر (ص) و امر آن حضرت واقع شد، بدون این که

در این باره اختلافی بین مسلمین باشد. (الایقان، ۲۱۱/۱)

سیوطی پس از آن، به ذکر پاره‌ای متون و نصوص مورد نظر خود پرداخته و در پایان، عین سخن زرکشی را این گونه نقل کرده است:

مکی و غیر او گفته‌اند: ترتیب آیه‌ها در سوره‌ها به امر پیامبر (ص) بود، و چون در اول سوره برائت به بسم‌الله امر نفرمود، همین طور آن را [بدون بسم‌الله] قرار دادند. و قاضی ابوبکر در کتاب الانتصار گفته: ترتیب آیه‌ها امری واجب و حکمی لازم است که جبرئیل می‌گفت: فلان آیه را در فلان قسمت بگذارید. (همان، ۲۱۲/۱)

از دانشمندان معاصر اهل سنت که در این زمینه با زرکشی و سیوطی هم عقیده است، باید از دکتر صبحی صالح نام برد. وی پس از ذکر سخن زرکشی چنین نتیجه‌گیری می‌کند:

در کتابهای مربوط به سنت پیامبر اکرم (ص) به احادیث زیادی بر می‌خوریم که نشان می‌دهند رسول خدا (ص) قرآن را بر منشیهای وحی دیکته می‌کرده، و ترتیب آیه‌ها را نیز معین می‌فرموده است. همچنین، ثابت شده که آن حضرت در نمازها و خطبه‌های جمعه، سوره‌های متعددی از قرآن را به ترتیب آیه‌ها می‌خوانده است و این عمل وی دلالت صریح داشته که ترتیب آیه‌های قرآن توقیفی است. و با این وضع ممکن نبود که اصحاب برای آیه‌ها، ترتیب دیگری بر خلاف قرائت پیامبر اتخاذ کنند. اصحاب از همان ترتیب پیروی کرده‌اند تا این که آن ترتیب به حد تواتر رسیده است. (صص ۱۱۳ - ۱۱۲)

بسیاری از علمای شیعه نیز بر این عقیده‌اند که نظم آیه‌ها به دستور پیامبر (ص) و توقیف آن حضرت بوده است. تعبیر مرحوم دکتر رامیار در این مورد چنین است:

سخن مسلم و واقعی درباره ترتیب آیه‌ها و طرز قرار گرفتن آنها در سوره‌ها، وابسته به توقیف نبی اکرم (ص) و فرود آمده از جانب خدای تعالی است، و برای رأی و اجتهاد در این زمینه، مجال و جولانگاهی باقی نمانده است. این جبرئیل بوده که طبق

روایات وارده، هرگاه فرود می‌آمد، آیتی به همراه داشت، موضوع و جایگاه هر آیه را در سوره مربوطه‌اش تعیین می‌کرد؛ آنگاه رسول خدا (ص) آن را بر یارانش فرو می‌خواند و به نویسندگان وحی فرمان می‌داد که آن را در جای خود بنگارند. (رامپار، ص ۵۷۴)

این رأی، عقیده غالب در جهان شیعه است. بسیاری از علمای امامیه، نه تنها به این نظریه تمایل دارند بلکه در راه اثبات آن تلاشهای زیادی انجام داده و دلایل فراوانی ارائه کرده‌اند که علاقه‌مندان به مطالعه بیشتر در این باره را به کتابهای ذیل ارجاع می‌دهیم: (خویی، ۳۵۰/۱؛ معرفت، ۲۱۶/۲ - ۲۱۲؛ حجتی، صص ۶۷ - ۶۶؛ میرمحمدی، صص ۱۳۸ - ۱۳۴؛ زنجانی، صص ۴۵ و ۷۹؛ نائینی، صص ۲۰ - ۱۹؛ کمالی، ص ۱۱۹).

با این همه، در بین علمای امامیه دانشمندان دیگری وجود دارند که با این عقیده مخالفند و ترتیب آیه‌ها را همانند نظم سوره‌ها به اجتهاد و سلیقه صحابه منتسب می‌دانند. از طرفداران این نظر می‌توان از علامه مجلسی، محدث نوری و علامه طباطبایی نام برد (طباطبایی، *المیزان*، ۱۹۱/۱۲ - ۱۸۵؛ حجتی، صص ۷۰ - ۶۹). اگر این عقیده از امثال علامه مجلسی و حاجی نوری به دلیل گرایشهای شدید نقلی و حدیثی قابل قبول یا توجیه باشد، از مرحوم علامه طباطبایی، به خاطر تمایلات عقلی و فلسفی ایشان، شایسته توجه و تأمل است.

علامه شعرانی که در بسیاری موارد با علامه طباطبایی دیدگاهی مشترک دارد، در این زمینه، مخالف نظر ایشان و در مواردی متعدد، به توقیفی بودن نظم آیه‌ها به طور صریح یا غیر صریح اشاره نموده است. چنان که در موردی می‌فرماید:

اگر چه جماعتی چنین پندارند که سوره بندی قرآن و ترکیب آیه‌ها متفرقه و نام سوره نهادن، همه به اختیار مردم بود (رازی، ۴۴۷/۵ و ۴۰۷/۲؛ شعرانی، صص ۲۵ - ۲۴)؛ ولی حق این است که این سوره‌ها را خود پیغمبر (ص) ترکیب فرموده، و میان آنها بسم الله قرار داد، جز این سوره [برائت] و در مبادی بعضی، حروف مقطعه مقرر فرمود و در بعضی نفرمود، و هر یک را نامی نهاد و اشاره کرد. (رازی، ۴۴۷/۵)

و در جای دیگری آورده است:

ترتیب آیه‌ها در سوره‌ها به امر پیغمبر (ص) و به دستور خدای تعالی بوده است و کسی را نمی‌رسد بر پیامبر (ص) خرده گیرد. و در مجمع البیان در تفسیر آیه [و اتقوا يوماً ترجعون فيه الى الله] (بقره / ۲۸۰) گوید: این آخرین آیه قرآن است در نزول، و جبرئیل گفت آن را در رأس ۲۸۰ از سوره بقره قرار دهید. از این موارد صریح‌تر، بیانی است که در مقدمات تفسیر خویش ذکر کرده و از جمله چنین فرموده است:

تقسیم قرآن به سوره و آیه، به امر الهی و در زمان خود حضرت رسالت (ص) بوده است... هر وقت سوره کاملی نازل می‌شد، تکلیف معلوم بود که سوره مستقل است. و اگر چند آیه نازل می‌شد، خود آن حضرت دستور می‌داد که آن را جزء کدام سوره نازل شده، و بعد از کدام آیه قرار دهند. [بنابراین] ترتیب آیه‌ها در یک سوره توقیفی است. یعنی جایز [نبوده و] نیست ترتیب آن را بر هم زد. (میراث جاویدان، ش ۵، ص ۱۰)

چنان که ملاحظه می‌شود، علامه شعرانی افزون بر اشاره‌هایی که در موارد متعدد به توقیفی بودن نظم آیه‌ها دارد، با صراحت واژه توقیفی را ذکر نموده است به گونه‌ای که کمترین تردیدی در دیدگاه وی در این زمینه باقی نمی‌ماند.

دیدگاه علامه طباطبایی در این زمینه - چنان که اشاره شد - خلاف عقیده علامه شعرانی است. حتی اگر عقیده علامه طباطبایی را نتوان پذیرفت، باید به شهادت و جسارت علمی ایشان در بیان آنچه حق یافته‌اند، آفرین گفت. آن بزرگوار در بحث مفصلی که در ذیل آیه نهم سوره حجر در زمینه عدم تحریف قرآن ترتیب داده‌اند، در این باره، چنین می‌فرمایند:

ردیف کردن آیه‌ها به ترتیبی که الآن در قرآن‌هاست. با این که این آیه‌ها متفرق نازل شده، بدون دخالت اصحاب نبوده است و از ظاهر روایتی که در گذشته داستان

جمع‌آوری نوبت اول [در دوره ابوبکر] را نقل می‌کرد، بر می‌آید که اصحاب در این کار اجتهاد و نظریه و سلیقه خود را به کار زده‌اند.

و اما روایت عثمان ابن ابی العاص از رسول خدا (ص) که فرمود: جبرئیل نزد من آمده و گفت: باید آیه [إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ]... [نحل / ۹۰] را در فلان موضع از سوره جای دهی (سیوطی، الدر المنثور، ۱۲۸/۴)، بیش از این دلالت ندارد که عمل رسول خدا (ص) در پاره‌ای آیه‌ها چنین بوده باشد، نه در تمام آنها. و به فرض هم که تسلیم شویم و قبول کنیم که روایت چنین دلالتی دارد، ربطی به قرآن موجود در دست ما ندارد؛ زیرا روایتی که در دست داریم، و در بحث‌های گذشته نقل کردیم، دلالت دارد بر مطابقت ترتیب اصحاب با ترتیب رسول خدا (ص). و صرف حسن ظنی که ما به اصحاب داریم، باعث نمی‌شود که چنین دلالتی در آن روایتها پیدا شود. بلکه این معنا را افاده می‌کند که اصحاب تعمداً بر مخالفت [با] ترتیب رسول خدا (ص)، در آن جا که علم به ترتیب آن جناب داشته‌اند، نوزیده‌اند؛ و اما آن جا که از ترتیب رسول خدا (ص) اطلاعی نداشته، باز مطابق ترتیب او سوره‌ها و آیه‌ها را ترتیب داده باشند از کجا [؟] و اتفاقاً در روایت‌های مربوط به جمع اول، بهترین شواهد هست که شهادت می‌دهند بر این که اصحاب، ترتیب رسول خدا را در همه آیه‌ها نمی‌دانستند، و به این که جای هر آیه‌ای کجاست علم نداشتند و حتی حافظ تمامی آیه‌ها هم نبودند. علاوه بر لحن روایت‌های مذکور، روایت‌های مستفیضی از طریق شیعه و اهل سنت آمده که رسول خدا و صحابه‌اش وقتی تمام شدن سوره را می‌فهمیدند که بسم‌الله دیگری نازل می‌شد، آن وقت می‌فهمیدند سوره قبل تمام شده و این معنا را به طوری که در اتقان آورده، ابو داوود و حاکم و بیهقی و بزاز از طریق سعید بن جبیر از ابن عباس نقل کرده‌اند. و ابن عباس گفته است: رسول خدا (ص) نمی‌دانست چه وقت سوره تمام می‌شود تا این که بسم‌الله الرحمن الرحیم دیگری نازل گردد... قریب به این معنا در تعدادی از روایت‌های دیگر، و همچنین عین این معنا از طریق شیعه از امام باقر روایت

شده است.

و این روایتها به طوری که ملاحظه می‌فرمایید صریح‌اند در این که ترتیب آیه‌های قرآن، در نظر رسول خدا (ص) همان ترتیب نزول بوده ... و لازمه این مطلب این است که اختلافی که ما در مواضع آیه‌ها می‌بینیم، همه ناشی از اجتهاد صحابه باشد. توضیح این که روایتهای بی‌شماری در اسباب نزول داریم که نزول بسیاری از آیه‌هایی [را] که در سوره‌های مدنی است در مکه، و نزول بسیاری از آیه‌هایی [را] که در سوره‌های مکی است در مدینه معرفی کرده است. و نیز آیه‌هایی را مثلاً نشان می‌دهد که در اواخر عمر رسول خدا نازل شده، و حال آن که می‌بینیم در سوره‌هایی قرار دارد که در اوایل هجرت نازل شده است. و ما می‌دانیم که از اوایل هجرت تا اواخر عمر آن جناب سوره‌های زیاد دیگری نازل شده است، مانند سوره بقره که در سال اول هجرت نازل شده، و حال آن که آیه‌های چندی در آن است که روایتها، آنها را آخرین سوره نازل بر رسول خدا (ص) می‌داند. حتی از عمر نقل شده که گفت: رسول خدا (ص) از دنیا رفت در حالی که هنوز آیه‌های ربا را بر ما بیان نکرده بود، و در این سوره است آیه [فَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ] که در روایتها آمده که آخرین آیه نازل بر آن جناب است. پس معلوم می‌شود این گونه آیه‌ها که در سوره‌های غیر مناسبی قرار گرفته‌اند، و ترتیب نزول آنها رعایت نشده، به اجتهاد اصحاب در آن مواضع قرار گرفته‌اند. مؤید این معنا، روایتی است که صاحب اتقان از ابن حجر نقل کرده که گفته است: روایتی از علی (ع) وارد شده که بعد از درگذشت رسول خدا (ص) قرآن را به ترتیب نزولش جمع‌آوری کرده است (سیوطی، *الایقان*، ۷۱/۱). این روایت را ابن ابی داود هم آورده و مضمون آن از روایات مسلم و صحیح شیعیه است.

این بود آنچه که ظاهر روایات این باب بر آن دلالت می‌کرد. لیکن عده زیادی اصرار دارند بر این که ترتیب آیه‌های قرآنی توقیفی است و آیه‌های قرآن موجود در دست ما که معروف است به قرآن عثمانی به دستور رسول خدا (ص) ترتیب یافته که

دستور آن جناب هم به اشاره جبرئیل بوده. این عده، ظاهر روایت‌هایی را که ذکر شد تأویل نموده و گفته‌اند جمع قرآن، توسط صحابه بر اساس ترتیب مشهور نبوده بلکه همان ترتیبی را که به یاد داشته‌اند، در آیة‌ها و سوره‌ها رعایت نموده و آن را در مصحفی ثبت کرده‌اند، و حال آن که خواننده محترم خوب می‌داند که کیفیت جمع اول که در زمان ابوبکر اتفاق افتاده و روایات آن را بیان می‌کرد، صریحاً این تأویل را رد می‌کند. (طباطبایی، *المیزان*، ۱۸۷/۱۲ - ۱۸۵)

علامه طباطبایی سپس به طرح پاره‌ای پرسشها و شبهه‌ها در این زمینه پرداخته، همه را پاسخ می‌دهند، به گونه‌ای که برای خواننده هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که ایشان به توقیفی بودن نظم آیة‌ها هیچ اعتقادی ندارند، و با قاطعیت تمام، آن را اجتهادی و بر اساس ذوق و سلیقه اصحاب می‌دانند (همان، ۱۹۱/۱۲ - ۱۸۸)، بخصوص با توجه به مبنای اصیلی که علامه در باب قرآن پژوهی و تفسیر دارند و تنها شیوه معتبر در این زمینه را روش تفسیر قرآن با قرآن می‌دانند، اینکه جای هر آیة در کجای قرآن بوده به اعتقاد ایشان چندان مهم نیست، زیرا شرط اصلی در این روش تفسیری، خود آیة است نه جا و مکان آن (طباطبایی، *قرآن در اسلام*، ص ۱۶۶).

صریحتر از این، مطالبی است که آن بزرگوار درباره آیة سوم سوره مائده (آیة اکمال دین) و آیة ۳۳ سوره احزاب (آیة تطهیر) بیان فرموده و معتقدند که جای این دو آیة توسط صحابه تغییر یافته است. چنان که مؤلف فقیه مهرتابان بیان داشته است، ایشان این نکته را در پاسخ به پرسشی در همین زمینه بیان فرموده و از جمله چنین اظهار داشته‌اند: «بلی، جای بعضی از آیة‌ها ممکن است تغییر نموده باشد، ولی البته تغییر محل آیة‌ها غیر از مسئله تحریف است. به حسب ظاهر - واقعهش را خدا بهتر می‌داند - از اول قرآن تا آخر قرآن در دو جا قابل تردید نیست به عقیده بنده که جای آیة عوض شده است. در جاهای دیگر ممکن است بگوییم جای آیة عوض نشده و تغییر نکرده است و قابل توجیه است، ولی در این دو مورد به هیچ وجه قابل توجیه

نیست. اول در سوره مائده است و دوم در سوره احزاب است. در سوره مائده همان آیه کریمه ... الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً [است]. با شواهدی که جمع‌آوری کردیم و خصوصیات که در آیه هست و آیه‌های قبلی و بعدی نشان می‌دهد، علی‌الظاهر بدون تردید این جا دست خورده و جای آیه را عوض کرده‌اند. این آیه را بعد از محرّمات اکل، بین مستثنی و جمله مستثنی منه قرار داده‌اند، تا خلط بحث شود ... و این جمله را که راجع به ولایت است و دارای آن مفاد عالی و محتوای راقی است، در این جا قرار داده‌اند تا خلط بحث شود و مردم از فکرش بیفتند و به دنبال مفاد و محتوایش نروند. و چنین توهم کنند که این آیه ولایت که دلالت بر اکمال دین و اتمام نعمت دارد و به واسطه آن، دیگر در اسلام کمبودی نیست و سزاوار است که خداوند به دین اسلام راضی باشد، راجع به مسائل عادی از قبیل مراوده با کفار و حلّیت طعام آنها برای مسلمانان و حلّیت طعام مسلمانها برای آنها و امثال ذلک می‌باشد. و اما دومین مورد که تغییر محلش بسیار روشن است، آیه تطهیر است و آیه در [آیه ۳۳] سوره احزاب است: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً».

«این آیه هم در جایی واقع شده که به هیچ وجه مناسبتی با ماقبل و مابعد خود ندارد؛ زیرا ماقبل آن راجع به زنده‌ای رسول الله است و مابعد آن نیز راجع به زنده‌ای رسول الله است، و لیکن این آیه با اینکه راجع به اهل بیت رسول خداست. در میان [این] آیات آورده شده است که امر مشتبه شود ... و عیناً مانند وصله ناهمواری است که به خوبی مشخص می‌سازد که ربطی به آیه قبل و بعد ندارد و جای این خطاب در اینجا نیست. ولی در اینجا آورده‌اند تا به واسطه ملابست، اذهان عامه را متوجه زوجات رسول الله بگردانند و حسنّه تطهیر و فقدان رجس را به آنها بچسبانند.» (حسینی طهرانی، صص ۴۱۸ - ۴۱۲)

البته لحن کلام علامه در *المیزان* بسیار متعادل‌تر از عبارات مذکور است. ایشان بر

معرضه بودن آیه اکمال دین و آیه تطهیر تأکید دارند، ولی در آن جا نیز دو آیه فوق را در افاده معنا مستقل می‌دانند که اگر صریحاً نگوئیم توسط اصحاب در جای فعلی قرار گرفته‌اند، دست کم به عنوان یک احتمال قوی قابل طرح است. عبارت ایشان در ذیل آیه اکمال دین چنین است: «از تمامیت آیه نتیجه می‌گیریم که پس آیه «الیوم یئس الذین کفروا...» کلامی است معرضه، که در وسط این آیه قرار گرفته و لفظ آیه در فهماندن معنایش هیچ حاجتی به این جمله نداشت. حال چه بگوئیم آیه معرضه از همان اول نزول در وسط دو آیه جای گرفته و یا بگوئیم رسول خدا (ص) به نویسندگان وحی دستور فرموده که در آن جا جایش دهند، با اینکه نزول هر سه پشت سر هم نبوده، و یا بگوئیم هنگام نزول با آن دو آیه نازل نشده، و رسول خدا (ص) هم دستور نداده که در آنجا قرارش دهند، ولی نویسندگان وحی در آن جا قرار داده‌اند... هر چه باشد، بالاخره این جمله، جمله‌ای است معرضه که نه با صدر آیه ارتباطی دارد و نه با ذیلش.» (طباطبایی، *المیزان*، ۲۷۲/۵)

همچنین، در خصوص آیه تطهیر پس از بحث و بررسی مفصّل، می‌فرماید: «آیه مورد بحث از جهت نزول جزو آیة‌های مربوط به همسران رسول خدا (ص) و متصل به آن نیست، حال یا این است که به دستور رسول خدا (ص) دنبال آن آیه‌ها قرارش داده‌اند، و یا پس از رحلت رسول خدا (ص) اصحاب در هنگام تألیف آیة‌های قرآنی در آن جا نوشته‌اند. مؤید این احتمال، این است که اگر آیه مورد بحث که در حال حاضر جزو آیه «و قرن فی بیوتکن» است، از آن حذف شود، و فرض کنیم که اصلاً جزو آن نیست، آیه مزبور با آیه بعدش که می‌فرماید: «و اذکرون» کمال اتصال و انسجام را دارد و اتصالش به هم نمی‌خورد. پس معلوم می‌شود جمله مورد بحث نسبت به آیه ماقبل و بعدش نظیر آیه «الیوم یئس الذین کفروا» است که در وسط آیة‌هایی قرار گرفته که آنچه خوردنش حرام است می‌شمارد، که در جلد پنجم این کتاب [*المیزان*] در سوره مائده گفتیم که چرا آیه مزبور در وسط آن آیه‌ها قرار گرفته و این بی‌نظمی از کجا ناشی

شده است.» (همان، ۴۶۶/۱۶)

از آنچه به اجمال اشاره شد، در این حقیقت تردیدی نمی‌توان روا داشت که مرحوم علامه به توقیفی بودن نظم آیه‌ها اعتقاد ندارند و دست کم نظم برخی از آیه‌ها را به اجتهاد صحابه می‌دانند.

پیش از آن که به بررسی این دیدگاه بپردازیم، مناسب است نظر یکی از قرآن پژوهان برجسته معاصر را در نظم آیه‌ها مطرح نماییم که در توقیفی یا اجتهادی بودن، رأی دیگری دارد و ترتیب آیه‌ها را به سه دسته تقسیم می‌کند: «نخست «نظم طبیعی»، که از جانب خدای متعال صورت گرفته، همانند آیه‌هایی که پشت سر هم نازل می‌شد، و یا نظم آیه‌های آن دسته از سوره‌های کوتاهی که به یکباره نازل گردید؛ دوم «نظم تعیینی»، بدین معنا که چون پاره‌ای از آیه‌ها، خصوصیات نوع اول را نداشت، به دستور پیامبر (ص) در مواضعی خاص قرار گرفت؛ و سوم «نظم اجتهادی» یا تغییر موضعی، یعنی گاهی اوقات کاتبی غایب بود، و بعد که می‌آمد آیه‌های نازل شده را به دنبال همان آیه‌های قبلی قرار می‌داد، و همین امر باعث تغییر در برخی آیه‌ها در هنگام جمع قرآن گردید.» (معرفت، ۲۱۴/۱ - ۲۱۲).

ایشان بر همین مبنا، چنین نتیجه‌گیری می‌کنند که مناسبات میان آیه‌ها را نمی‌توان در تفسیر وارد دانست مگر آن که به طور قطع و یقین بدانیم که این آیه‌ها با ترتیب طبیعی خود نازل شده، یا به نصّ پیامبر (ص) در محل مخصوص قرار گرفته است (همان، ۲۱۷/۱).

شاید به نظر قطعی نرسیدن در توقیفی یا اجتهادی بودن ترتیب آیه‌ها، موجب شده باشد که ایشان به این دسته‌بندی گرایش پیدا کنند و همانند کسانی که در نظم سوره‌ها، قایل به تفصیل شدند در این جا نیز عیناً همان شیوه را مدّ نظر قرار دهند.

به نظر می‌رسد غفلت از یک اصل اساسی باعث شده تا مؤلف فقید المیزان یا برخی پیروان ایشان به توقیفی بودن نظم آیه‌ها گرایش پیدا نکنند، زیرا عمده دلایل آنان

بر اساس پاره‌ای روایتهاست که در این باب نقل شد. در حالی که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های معرفت‌شناسی این بزرگواران، تکیه بر عقل و نقد حکیمانۀ روایتها و مردود شمردن حدیثهایی است که با قرآن و عقل ناسازگار است؛ امری که در بررسی آثار و نوشته‌های آنان همواره به عنوان یک نقطه قوت و یک نکته مثبت تلقی می‌شود و بر همین مناسبت که می‌بینیم در *المیزان* و *التمهید* بسیاری از روایتها با محک قرآن و عقل مورد سنجش و ارزیابی قرار گرفته است. با این همه، وقتی به بحث نظم آیه‌ها می‌رسیم، به روشنی مشاهده می‌کنیم که تکیه بیش از حد این عزیزان به روایتها، آن هم پاره‌ای روایتها که نه در کتابهای حدیثی معتبر، بلکه در برخی کتابهای تفسیری متأثر نظیر *تفسیر عیاشی* و *یا الدرّ المنثور* سیوطی آمده، موجب شده تا توقیفی بودن نظم آیه‌ها مورد انکار یا محل تردید قرار گیرد، و یا دست کم چنین امری به اثبات نرسد. این در حالی است که به اعتراف همه قرآن پژوهان مسلمان - اعم از شیعه و سنی - یکی از مهم‌ترین جوانب اعجاز قرآن، اسلوب ظاهری و نظم و ترتیب آیه‌ها، و نحوه چینش و قرار گرفتن آنهاست که امکان تحلی را برای قرآن فراهم آورده و احتمال آوردن سوره‌ای همانند سوره‌های قرآن را از همگان سلب نموده است. گمان نمی‌رود در صورت اجتهادی بود نظم و ترتیب آیه‌ها، چنین هدفی بر آورده شود. اعجاز قرآن در صورتی میسر خواهد شد که آیه‌های آن به توقیف الهی و فرمان پیامبر (ص) کنار هم قرار گرفته باشد. اینک برخی پاسخهای حلی یا نقضی ادعای فوق را به اجمال بر می‌شمریم:

۱. نخستین پاسخ که شاید مهم‌ترین جواب نیز باشد، همان است که در بحث اخیر به اختصار اشاره شد؛ و آن این که، توقیفی نبودن نظم آیه‌ها، به طور جدی به مسأله اعجاز قرآن آسیب وارد می‌سازد و این شبهه را تقویت می‌کند که قرآن - نعوذ بالله - ساخته دست بشر است و آنچه را مسلمانان اعجاز می‌خوانند ادعایی بیش نبوده، جز تنظیم و ترتیب اصحاب پیامبر (ص) چیز دیگری نیست!

۲. دومین پاسخ همان است که از زبان علامه شعرانی بیان گردید؛ و آن این که، بخش اعظم سوره‌های قرآن - اگر نگوئیم همه آنها - همزمان با حیات پیامبر (ص) شکل و ظاهر معین و تعریف شده‌ای داشت، به گونه‌ای که وقتی از ثواب قرائت سوره‌ها سخن به میان می‌آمد، و یا از مطالب و مضامین سوره‌ای بحث می‌شد، همگان به خوبی می‌دانستند که درباره چه چیزی سخن گفته می‌شود و از کدام بخش از قرآن سخن به میان آمده است؛ چنان که علامه طباطبایی نیز در این زمینه نظرهای مشابهی دارد و از جمله چنین می‌فرماید:

«آنچه هرگز قابل تردید نیست و نمی‌شود انکار کرد این است که اکثر سوره‌های قرآنی، پیش از رحلت [پیامبر] در میان مسلمانان دایر و معروف بوده‌اند [و جای آیه‌های هر سوره نیز کاملاً مشخص بود]. در دهها و صدها حدیث از طرف اهل سنت و شیعه، در وصف تبلیغ پیغمبر اکرم (ص) و یا یارانش پیش از رحلت، و همچنین در وصف نمازهایی که خوانده و سیرتی که در تلاوت قرآن داشته، نام این سوره‌ها آمده است. و همچنین نام‌هایی که برای گروه گروه این سوره‌ها در صدر اسلام دایر بوده، مانند سور طوال و مئین و مثنی و مفصلات، در احادیثی که از زمان حیات پیغمبر اکرم (ص) حکایت می‌کند، بسیار به چشم می‌خورد.» (طباطبایی، *قرآن در اسلام*، ص ۱۶۱)

۳. مجالس تعلیم و تعلم قرآن، و حافظان و قاریانی که برای تعلیم در این گونه محافل تربیت می‌شدند، یا شاگردانی که از این مجالس استفاده می‌کردند، و نیز سفارشهای فراوانی که پیامبر (ص) در زمینه حفظ و تلاوت قرآن به اصحاب می‌فرمود، تماماً بیانگر این حقیقت است که آیه‌های هر سوره برای همگان شناخته شده و معروف بود و همه می‌دانستند که چه باید فراگیرند یا چه چیزی را به دیگران تعلیم دهند. چنان که مرحوم علامه، در *قرآن در اسلام* با صراحت بدین نکته اشاره کرده چنین آورده است:

«مسلمانان از این روی که قرآن مجید را کلام خدا و یگانه مدرک دینی خود

می‌دانستند و هم از این روی که در فریضه نماز، سوره حمد و مقداری از سایر قرآن [را] می‌بایست بخوانند، و هم از این روی که پیغمبر اکرم (ص) مأموریت داشت که قرآن مجید و احکام اسلام را به آنان یاد دهد، در یاد گرفتن سوره‌ها و آیه‌های قرآنی و حفظ و ضبط آنها نهایت جدیت [را] به خرج می‌دادند. این روش پس از آن که پیغمبر اکرم (ص) به مدینه هجرت فرمود و جامعه مستقل اسلامی تشکیل داد، منظم‌تر و متشکل‌تر گردید و به دستور پیغمبر اکرم (ص) جمعیت قابل توجهی از یاران وی به قرائت و تعلیم و تعلم احکام اسلام که روز به روز نازل و تکمیل می‌شد موظف شدند و حتی طبق دستور صریح قرآن از شرکت در جنگ و جهاد معذور شدند.» (همان، ص ۱۶۰)

آیا بواقع پس از این همه مراقبت و دقت می‌توان پذیرفت که جای آیه یا آیه‌هایی مشخص نبوده و صحابه آن حضرت به اجتهاد خود جای آن را مشخص کرده‌اند؟
۴. بر خلاف این فرموده علامه طباطبایی که «در روایات مربوط به جمع اول، بهترین شواهدی هست که شهادت می‌دهند بر این که اصحاب، ترتیب رسول خدا را در همه آیات نمی‌دانستند»، باید گفت: آنچه در جمع اول، محل بحث و مورد نظر بود، نه ترتیب آیه‌ها، بلکه جمع و تدوین قرآن در یک مجموعه بوده است. به عبارت دیگر، همگان به ترتیب آیه‌ها واقف بوده‌اند؛ آنچه مورد تقاضای دستگاه خلافت و طبیعتاً مورد نیاز امت اسلامی بود، جمع قرآن در یک مصحف بود، و چه سان که در *المیزان* هم به تفصیل آمده (۱۷۶/۱۲ - ۱۷۱)، آنچه عمر به خلیفه اول پیشنهاد کرد و او به زید بن ثابت دستور دارد، جز تدوین قرآن در یک مصحف چیز دیگری نبود؛ چنان که علامه نیز پس از اشاره به داستان جمع قرآن توسط خلیفه اول، در این باره صریحاً می‌فرماید:

«مقام خلافت از ترس این که ممکن است جنگ دیگری [همانند جنگ یمامه] برای مسلمانان پیش آمد کند، و بقیه قرآء کشته شوند، و در اثر از بین رفتن حمله قرآن،

خود قرآن از بین برود، به فکر افتاد که سور و آیات قرآنی را در یک مصحف جمع‌آوری کند. به دستور مقام خلافت، جماعتی از قراء صحابه با تصدی مستقیم زید بن ثابت صحابی، سور و آیات قرآنی را از الواح و سُغف‌ها و کَتَف‌ها که در خانه پیغمبر اکرم (ص) به خط کُتَّاب وحی، یا پیش قراء صحابه بود جمع‌آوری کرده، در یک مصحف قرار دادند و نسخه‌هایی از آن به اطراف و اکناف فرستاده شد.» (همان، ص ۱۶۲)

همچنین، پس از آنکه به جمع زمان عثمان و علل و انگیزه‌های آن اشاره می‌کند، این نکته را یادآور می‌شود که از نسخه اصلی چندین نسخه دیگر نوشته شد و به دیگر بلاد اسلامی ارسال گردید، و سرانجام تصریح می‌کند:

«اختلافی که این نسخه‌ها با مصحف اولی در ترتیب دارند تنها این است که در مصحف اول سوره براءت در میان مئین گذاشته شده بود و سوره انفال نیز در میان متانی جای داشت، و در مصحف امام سوره انفال و براءت را یکجا در میان سوره اعراف و سوره یونس ثبت کردند.» (همان، ص ۱۶۴)

همان گونه که ملاحظه می‌شود، در هیچ کدام از این دو جمع، در زمینه ترتیب آیه‌ها بحثی در میان نیست؛ که اگر نگوییم آشکار، به طور قطع تلویحاً بر این نکته اشاره دارد که مسلمانان صدر اسلام در نظم آیه‌ها اختلافی نداشته و جای هر آیه را به خوبی می‌دانستند؛ و اصولاً قابل تصور نیست که پیامبر (ص) از دنیا رفته باشد و هیچ کس جای پاره‌ای آیه‌ها را نداند! یعنی در بین دهها کاتب حضرت و صدها حافظ قرآن، هیچ کس نبوده که از محل آیه‌ای آگاه باشد. مگر پیامبر (ص) هر آنچه بر ایشان وحی می‌شد به مردم ابلاغ نمی‌کرد؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، مگر می‌شود آیه را بلا تکلیف رها نمود و بدون آن که جای آن را مشخص کرد، فقط به تلاوتش پرداخت؟ چه انگیزه‌ای می‌تواند توجیه کننده این شبهه باشد که جای بسیاری از آیه‌ها در درون سوره‌ها مشخص شده ولی محل برخی دیگر بدون تعیین باقی مانده باشد؟ آیا عقل

سلیم حکم نمی‌کند که در این گونه موارد، اگر روایتی خلاف این نظر وجود داشت به دلیل مخالفتش با عقل و نقل باید دور انداخته شود و نباید در این چنین موارد حساسی به مرویات برخی صحابه نه چندان خوشنام اعتماد کرد؟ آیا این همان درسی نیست که این بزرگواران خود در موارد متعدد دیگر به شاگردان و مطالعه کنندگان آثارشان می‌دهند؟ پس چرا در این زمینه خاص آن را به کار نگیریم؟

۵. نکته مهم دیگری که باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد، شیوه حدیث‌شناسی علامه طباطبایی در بسیاری از آثارش، بویژه در *المیزان* است. ایشان در بررسی احادیث تا آن جا پیش می‌روند که آن را امری ضروری و بدیهی معرفی کرده، بر این عقیده‌اند که حتی اگر نصوص شرعی هم در تأیید آن نبود باز به ضرورت عقل باید بدان توجه جدی مبذول داشت. و این حکم عقل نه تنها در اخبار دینی، بلکه در نقلهای مربوط به زندگی اجتماعی نیز باید دقیقاً مراعات شود. (*المیزان*، ۴۰۰/۵)

ایشان اگر چه در *المیزان* از ۹۹ کتاب حدیثی استفاده کرده (الاوسی، ص ۱۰۵) و بر این عقیده اصرار ورزیده‌اند که حدیث صحیح و قطعی همانند آیه قرآن دارای ارزش و اعتبار است (طباطبایی، *ظهور شیعہ*، ص ۳۷)؛ ولی با این همه، در جای جای مجلدات بیست گانه *المیزان*، نقد حدیث را به عنوان یک اصل مسلم معرفت‌شناسی دینی دنبال کرده و در جهت تهذیب و پیرایش احادیث تفسیری گامهای مهم و ارزنده‌ای برداشته‌اند؛ به گونه‌ای که می‌توان *المیزان* را از این نظر یک دوره نسبتاً کامل حدیث‌شناسی معرفی کرد که با معیارهای عقل و نقل به نقد و بررسی احادیث پرداخته است. در *المیزان* عبارتهایی نظیر آنچه در پی می‌آید، فراوان آمده است:

این روایت با سیاق آیه سازگار نیست (۹۶/۹)، سیاق آیه شریفه به هیچ وجه قابل انطباق با این روایت نیست (همان)، این روایت با عده‌ای از روایات دیگر منافات دارد (۲۳/۴ - ۲۲)، این روایت علاوه بر آن که روایت شاذ و نادر است، مخالف با تمام روایات گذشته مشهور نیز می‌باشد. (۴۱۷/۳)

همچنین، به دفعات به نقد عقلانی و تاریخی احادیث پرداخته شده است. این موارد چندان زیاد است که ما را از ارائه گواه و شاهد بی نیاز می سازد. (ر ک: همان، ۴۴۶/۵؛ ۳۱۰/۸ - ۳۰۹؛ ۳۸/۲؛ ۵۷۳/۱۵)

حال باید پرسید: وقتی تا این اندازه به نقد حدیث به طور جدی پرداخته می شود، چرا در بحث کنونی بیش از مقداری که ضروری است به اقوال صحابه استناد می شود و سخن افرادی چون عمر به عنوان یک اصل مسلم و پذیرفته شده تلقی می گردد؟ آیا به صرف این که از عمر نقل شده که گفت «پیامبر (ص) از دنیا رفت در حالی که هنوز آیات ربا را بر ما بیان نکرده بود...» و موارد مشابه آن، می توان به اجتهادی بودن نظم آیه ها قایل شد؟ آیا ضروری نیست که در این موارد هم با دلایل متقن عقلی و نقلی به نقد حدیث پرداخت و در صورت مخالفت حدیث با قرآن یا روایتهای دیگر، آن را دور افکند؟ اگر بناست سخن عمر پذیرفته شود، چرا نباید سخن زید بن ثابت پذیرفته شود که به عقیده خود مرحوم علامه، به خاطر لیاقت و شایستگی بسیاری که در زمینه قرآن داشته، هم از سوی ابوبکر و هم از طرف عمر مأمور تدوین قرآن گردید؟ چرا که از وی نقل شده که گفت: «کنا عند رسول الله نؤلف القرآن من الرقاع.» و علامه در بیان این نکته که مراد از تألیف در سخن زید چیست، با صراحت می فرماید: «ممکن است این روایت با روایت قبلی منافات داشته باشد، و مقصود این باشد که آیه هایی که از یک سوره به طور پراکنده نازل شده بود [به دستور پیامبر] یکجا جمع می کردیم و هر کدام را به سوره خود ملحق می ساختیم.» (همان، ۱۷۵/۱۲)

بنابراین، به نظر می رسد عقیده به اجتهادی بودن نظم آیه ها، به خاطر تکیه بیش از حد به پاره ای از اخبار باشد، که اگر نگوییم ضعیف و غیر قابل اعتنائند، به طور قطع باید گفت به دلیل مخالفتی که با عقل و نقل پیدا کند، نباید مورد پذیرش و استناد واقع شوند.

۶. نکته دیگری که می تواند تلویحاً برای اثبات توقیفی بودن نظم سوره ها مورد

عنایت قرار گیرد، این است که بدون شک بخش قابل توجهی از آیة‌ها در سوره‌هایی قرار گرفته‌اند که یکجا نازل شده و به تعبیر استاد معرفت، دارای نظم طبیعی و شاید به عبارت دقیق‌تر، دارای نظم الهی و توقیفی هستند.

همچنین بخش قابل ملاحظه‌ای از آیة‌ها، به تصریح همگان، طبق دستور پیامبر (ص) در جای مخصوص خود قرار گرفته و از نظم تعیینی - که آن هم توقیفی و غیر اجتهادی است - برخوردارند.

آنچه باقی می‌ماند، شمار اندکی از آیة‌هاست که تصریحی به تعیین جای آنها توسط پیامبر (ص) در اختیار نیست. آنچه عقل سلیم در این گونه موارد حکم می‌کند این است که نبود مدارکی دالّ بر تعیین محل آیة‌ها توسط پیامبر (ص) و یا دستیابی نداشتن به چنین شواهدی، هرگز نمی‌تواند دلیل نفی کلی آن مدارک، و یا گواه اجتهادی بودن چنین ترتیبی باشد. بلکه بر عکس، در جایی که بخش اعظم آیة‌های قرآن به توقیف الهی تنظیم و ترتیب یافته است، در این جا هم باید با صراحت حکم نمود که آن قسمت محدود از آیة‌ها هم باید به طور طبیعی دارای چنین نظمی باشد و اگر نصوص و شواهدی - آن هم نه مرفوع از پیامبر (ص) بلکه موقوف بر برخی صحابه - بر خلاف این باور بود، به دلیل تعارضش با عقل و متون روایی و تاریخی دیگر از درجه اعتبار ساقط می‌شود و با این که به گونه‌ای توجیه می‌گردد که با این دیدگاه قابل جمع و سازش باشد.

۷. این که برخی معتقدند گاهی اوقات کاتبی غایب بود و بعد که می‌آمد آیة‌های نازل شده را به دنبال همان آیة‌های قبلی قرار می‌داد، و این باعث تغییر در برخی آیة‌ها به هنگام جمع قرآن گردید (معرفت، ۲۱۳/۱ - ۲۱۲)، هرگز نمی‌تواند با واقعیت منطبق باشد. زیرا، نخست باز گذاشتن دست صحابه در تنظیم آیة‌ها به دلیل مفاسد بسیار و تبعات فراوانی که در پی داشته است، نه تنها بسیار بعید می‌نماید، بلکه اساساً معقول هم نیست که پیامبر (ص) چنین اجازه‌ای داده باشد، چرا که در این صورت، هر صحابه‌ای

می‌تواند قرآنی با ترتیب و تنظیم دلخواه خود فراهم آورد و هرگز مورد اعتراض و ایراد هم قرار نگیرد. علاوه بر این که به هیچ وجه تاریخ مسلم و قطعی، چنین دیدگاهی را تأیید نمی‌کند و در هیچ منبع معتبر روایی هم نقل نشده است که نظم و ترتیب آیه‌ها در مصاحف صحابه با یکدیگر اختلاف داشته باشد؛ چنان که درباره نظم و ترتیب سوره‌ها چنین اختلافی مطرح و مثلاً گفته شده که مصحف اُبی بن کعب با مصحف عبدالله بن مسعود در ترتیب برخی سوره‌ها اختلاف داشته است.

دوم، باید از طرفداران این نظریه پرسید: کاتبی که پس از غیبت خود به سراغ آیه‌های قرآنی نازل شده می‌رفت، آیا فقط چند آیه نازل شده را می‌گرفت و به سراغ کار خویش می‌رفت، و یا این که از جا و محل آیه هم پرسش می‌کرد؟ صحابه‌ای که تا این اندازه قرآن برایش اهمیت دارد که حتی اگر چند روز به دلایلی در نزد پیامبر (ص) حاضر نبود، بلافاصله پس از مراجعت، نزد حضرت یا دیگر اصحاب او می‌آمد و از آیه‌های نازل شده در این مدت سؤال می‌کرد، آیا معقول و بدیهی نیست که پس از دستیابی به متن آیه‌ها، از جا و محل آن هم اطلاع حاصل کند و از نظم و جایگاه آیه و دستوری که پیامبر (ص) در این زمینه داده بود آگاهی کسب نماید؟ بی‌تردید، چنین بوده است و نه تنها خود آیه‌ها، بلکه ترتیب و موقعیت آنها، برای اصحاب اهمیت ویژه‌ای داشته است.

سوم، اگر واقعاً چنین ادعایی صادق است و این گونه واقعیات رخ داده است، پس چرا متون روایی ما از این گونه شواهد خالی است و روایاتی دال بر اثبات این که پاره‌ای اصحاب پس از غایب بودن، سراغ آیه‌های نازل شده را می‌گرفتند و به همان بسنده کرده و می‌رفتند، خالی است؟ آیا این واقعیت به خودی خود اثبات نمی‌کند که اساساً چنین چیزی نبوده و آنچه در این زمینه اظهار شده ادعایی بیش نیست؟

چهارم، همان گونه که مؤلف *التمهید* اظهار داشت، در صورت اجتهادی بودن نظم آیه‌ها، مسأله تناسب آنها که به علم «مناسبت» هم معروف است، و بخشی از کتابهای

تفسیری و علوم قرآنی را به خود اختصاص داده است، بی‌مورد و غیر موجه خواهد بود (همان، ۲۱۷/۱). در حالی که با نگاهی اجمالی به *المیزان* متوجه خواهیم شد که مرحوم علامه به این مسأله توجهی ویژه مبذول داشته و در عنوانی جداگانه زیر نام «بیان آیات» و نیز در ضمن تفسیر، آن را مد نظر قرار داده است.

۸. بی‌تردید، مهم‌ترین دلیل طرفداران اجتهادی بودن نظم و ترتیب آیه‌ها، مصحف امیر مؤمنان علی (ع) است که بنا به نقل مشهور، به ترتیب نزول تنظیم شده بود. چنان که مرحوم علامه هم با صراحت و تأکید بسیار، آن را به عنوان یکی از ادله خویش مطرح نموده است.

در این که علی (ع) پس از رحلت پیامبر (ص) اقدام به گردآوری و تدوین مصحفی نمود که به قرآن علی (ع) معروف شده است. جای کمترین شک و تردیدی نیست، و بسیاری مدارک و منابع پیرامون آن ما را از ارائه شواهد و دلایل بی‌نیاز می‌سازد (خرمشاهی، صص ۶۵ - ۶۴)؛ اما از آن جا که متأسفانه اطلاع تاریخی روشنی از سرنوشت این مصحف در دست نیست جز معرفی اجمالی از برخی اوصاف این مصحف که در متون روایی ما وارد شده است (همان، ص ۶۶)، استناد به آن در تأیید یا رد بحث مورد نظر چندان مورد اعتماد نیست.

آنچه بیش از هر چیز دیگر از ترتیب مصحف آن حضرت به ذهن متبادر می‌شود، نظم و ترتیب سوره‌هاست؛ چنان که از مرحوم طباطبایی پیش از این نقل شد که درباره مصحف علی (ع) فرمود:

مثلاً روایتی که می‌گوید: مصحف علی (ع) بر طبق ترتیب نزول مرتب بوده و چون اولین سوره‌ای که نازل شده، سوره علق بود، در قرآن علی (ع) هم اولین سوره، سوره علق و بعد از آن مدثر و بعد از آن نون و ... [بوده است].

و یا از علامه شعرانی نقل گردید که گفت: «مصحف امیرالمؤمنین (ع) به ترتیب نزول بوده، یعنی هر سوره که مقدم نازل شده، مقدم نوشته شده است.»

البته، در این میان از برخی دیگر از اوصاف این مصحف - نظیر مقدم بودن آیه‌های ناسخ بر منسوخ - هم سخن به میان آمده است، اما این نکته به تنهایی نمی‌تواند ادعای فوق را اثبات کند. افزون بر این که به نظر نمی‌رسد جز این نکته، مطلب دیگری در زمینه ترتیب آیه‌ها مطرح شده باشد. با فرض این که مطالب دیگری هم در این زمینه وجود داشته باشد، باز هم نمی‌توان با تکیه بر آنها اجتهادی بودن نظم آیه‌ها را اثبات نمود؛ زیرا به مصداق عبارت مشهور «اثبات شیء، نفی ماعدا نمی‌کند» می‌توان در پاسخ گفت: حضرت در وهله اول به منظور حفظ قرآن، و در وهله دوم به خاطر بهره‌مندی بیشتر امت از قرآن، درصدد تهیه چنین قرآنی برآمد و علاوه بر این مورد، شأن نزول آیه‌ها و برخی مصادیق آن را هم در حواشی مصحف یادداشت نمود تا موجب استفاده بیشتر آیندگان از قرآن شود و اگر غیر از این بود، معنا نداشت که پس از پذیرفتن قرآن حضرت، ایشان جمع دوره ابوبکر و عثمان را که تقریباً مورد پذیرش همه اصحاب بود مورد تأیید قرار دهد، و حتی پس از رسیدن به مقام خلافت، سخنی از مصحف خود و بر خلاف مصحف موجود بر زبان نیاورد. این نیست مگر بدان جهت که نظم آیه‌ها در آن دوره دقیقاً همان ترتیب معرفی شده از سوی رسول خدا (ص) بوده است که همگان آن را می‌شناختند و بر طبق آن به تعلیم و تعلم قرآن می‌پرداختند، و یا در نمازهای واجب و مستحب بر اساس آن تلاوت می‌کردند.

۹. جالب‌تر از همه این موارد، مطالبی است که مرحوم علامه در پایان بحث مذکور در *المیزان* (۱۸۱/۱۲) بدان اشاره کرده است. ایشان در پایان بحث تحریف‌ناپذیری، در فصل ششم، که در واقع جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از این بحث به شمار می‌آید، چنین فرموده‌اند:

«روایاتی در دست است که می‌رساند هر آیه‌ای که آمده، رسول خدا (ص) مأمور می‌شده آن را در چه سوره‌ای و بعد از چه آیه‌ای جای دهد، مانند روایت عثمان بن ابی العاص که ما آن را در تفسیر آیه [ان الله يأمر بالعدل والإحسان] (نحل / ۹۰) نقل

کرده‌ایم که رسول خدا (ص) فرمود: جبرئیل این آیه را برایم آورد و دستور داد آن را در فلان جای از سوره نحل قرار دهم.» (سیوطی، الدر المنثور، ۱۲۸/۴؛ همو، الإیتقان، ۶۰/۱)

و نظیر این روایت روایاتی است که می‌رساند رسول خدا (ص) سوره‌هایی را که آیاتش به تدریج نازل شده بود، خودش می‌خواند، مانند سوره آل عمران و نساء و غیر آن.

پس، از این روایات آدمی یقین می‌کند که آن جناب بعد از نزول هر آیه به نویسندگان وحی دستور می‌داد که آن را در چه سوره‌ای و در چه جایی قرار دهند. ایشان این مطلب را همراه با یک سلسله مباحث دیگر، به عنوان دلایلی برای اثبات تحریف‌ناپذیری قرآن بیان فرموده‌اند.

با کمترین تأمل و دقت در آنچه از *المیزان* ذکر نمودیم، مدعای ما را در اثبات توقیفی بودن نظم آیه‌ها، به خوبی روشن می‌شود؛ بویژه آن که همان روایت عثمان بن ابی العاص، مبنی بر تعیین جای آیه‌ها توسط پیامبر (ص)، این بار به عنوان شاهد قطعی در تأیید چنین نظمی به کار گرفته می‌شود.

نتیجه

به نظر می‌رسد آنچه در این بخش از مرحوم علامه نقل شد - که صریحاً مخالف دیدگاه ایشان در مباحث پیشین بود - تأیید همان دیدگاهی باشد که پیش از این هم بیان گردید (توقیفی بودن نظم و ترتیب آیه‌ها) و اگر روایتها و نصوصی بر خلاف آن پیدا شد، آنها را به گونه‌ای معقول و مقبول توجیه کرد و اگر توجیه‌ناپذیر بودند، در طرد و نفی آنها تردیدی به خود راه نداد.

معنا ندارد که در امر مهمی همانند نظم آیه‌ها، به دیدگاه چند تن از صحابه نه چندان خوشنام اعتماد کرد، یا به پاره‌ای روایتهای نه چندان قوی و محکم، آن هم در

پاره‌ای کتابهای حدیثی یا تفسیری، استناد نمود و بر پایه آن در ترتیب بخشی از آیه‌های قرآن دچار تردید شد و توقیفی بودن آنها را مورد خدشه قرار داد. در جایی که جا به جا شدن یک «واو» از نگاه تیزبین صحابه به دور نمی‌ماند، چگونه می‌توان پذیرفت جای آیه‌ای تغییر یابد و دیگران آرام نشینند؟ به تعبیر علامه: «در جمع عثمانی (جمع دوم) می‌خواستند آیه کریمه [الَّذِينَ يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ] (توبه / ۳۴) را در مصحف بدون «واو» ثبت کنند، مانع شدند و اَبی بن کعب صحابی، در مقام تهدید سوگند یاد کرد که اگر «واو» را اسقاط کنند شمشیر کشیده و با ایشان خواهد جنگید و بالاخره «واو» را ثبت کردند.

«[همچنین] خلیفه دوم در زمان خلافت خود، روزی جمله [وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ] را در آیه [السَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ] (توبه / ۱۰۰) بدون واو عطف خواند، با وی به مقام مخاطبه برآمدند تا بالاخره خلیفه را وادار کردند که با «واو» بخواند.» (طباطبایی، قرآن در اسلام، ص ۱۶۵) آری، در جایی که شدت حساسیت تا بدان پایه است که برای یک حرف از قرآن، نظیر «واو»، در مقابل مقام خلافت موضع‌گیری می‌شود، آیا پذیرفتنی است که پیش از رحلت پیامبر (ص) چنین حساسیتی در میان نبوده و بی‌توجه به نظم و ترتیب آیه‌ها، تنها به اخذ قرآن از پیامبر (ص) بسنده کرده باشند؟ به عقیده نگارنده چنین امری بسیار بعید و دور از ذهن می‌نماید.

در پایان، لازم به یادآوری است که در سرگذشت قرآن، بویژه در مسائل مربوط به تاریخ قرآن، گهگاه نکات مبهم یا غیر صریحی وجود دارد که مانع از اظهار نظر قطعی هر محقق می‌شود (حجتی، ص ۱۷) اما مهم این است که محقق همه تلاش خویش را در این مسیر به کارگیرد و از هرگونه اظهار نظر آمیخته با تعصب و جانبداری خودداری ورزیده، از پیشداوریهای پذیرفته شده در این زمینه جداً پرهیز نماید.

بی‌تردید، این مقال نیز خود مشمول چنین قاعده‌ای خواهد بود، و از همین روست

که نگارنده با اعتراف به توان علمی محدود خویش در این زمینه، با صراحت اظهار می‌دارد آنچه را که در نظم و ترتیب آیه‌ها و سوره‌ها بیان داشته است، یک اظهار عقیده بیش نیست و در صورت ارائه دلایل مستدل و منطقی در مخالفت با آن، جز تسلیم و پذیرش مسیر دیگری نمی‌شناسد.

منابع

- الاوسی، علی؛ *روش علامه طباطبایی در المیزان*، ترجمه سید حسین میرجلیلی، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۰ ش.
- جلالی نائینی، سید محمدرضا؛ *تاریخ جمع قرآن کریم*، تهران، ۱۳۶۵.
- حجتی، سید محمدباقر؛ *پژوهشی در تاریخ قرآن*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۰ ش.
- حسینی تهرانی، سید محمدحسین؛ *مهرتابان*، انتشارات علامه طباطبایی، مشهد، ۱۴۱۷ ق.
- خوبی، سید ابوالقاسم؛ *بیان در علوم و مسائل کلی قرآن*، ترجمه صادق نجمی و هاشم هریسی، مجمع ذخایر اسلامی، قم، ۱۳۶۰ ش.
- خرمشاهی، بهاءالدین؛ *قرآن شناخت*، طرح نو، تهران، ۱۳۷۴ ش.
- رامیار، محمود؛ *تاریخ قرآن*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- رازی، ابوالفتوح؛ *روح الجنان و روض الجنان*، حواشی شعرانی، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۵۲ ش.
- زنجانی، ابو عبدالله مجتهد؛ *تاریخ القرآن*، بی‌جا، بی‌تا.
- زرکشی، بدرالدین؛ *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق مصطفی عبدالقادر، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م.
- سیوطی، حافظ جلال الدین؛ *الاتقان*، دار الندوة الجديدة، بیروت، بی‌تا.
- _____؛ *الاتقان*، ترجمه مهدی حائری قزوینی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- شعرانی، ابوالحسن؛ *راه سعادت*، کتابفروشی صدوق، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- صالح، صبحی؛ *پژوهشهایی درباره قرآن و وحی*، ترجمه محمد مجتهدشبهستری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۲ ش.

شماره ۶۲	مطالعات اسلامي	۱۶۰
	- طباطبایی، سید محمدحسین؛ <i>المیزان</i> ، دفتر انتشارات اسلامی، قم، بی تا.	
	- طباطبایی، سید محمدحسین؛ <i>ظهور شیعه</i> ، تهران، بی جا، ۱۳۶۰ ش.	
	- _____؛ <i>قرآن در اسلام</i> ، تهران، بی جا، ۱۳۶۱ ش.	
	- کمالی، علی؛ <i>قانون تفسیر</i> ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۲ ش.	
	- معرفت، محمدهادی؛ <i>التمهید فی علوم القرآن</i> ، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ ق.	
	- میرمحمدی، سید ابوالفضل؛ <i>تاریخ و علوم قرآن</i> ، دفتر نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش.	